

# انقلاب مردم عراق بر ضد اشغالگران انگلیسی از نگاه بحر العلوم

محمدحسین خوشنویس

## چکیده

ثورة العشرين، در تابستان ۱۹۲۰ میلادی، با تظاهرات گسترده مردم عراق علیه اشغال این کشور توسط نیروهای انگلیسی آغاز شد. گروه‌های شیعه و سنی در عراق، در این انقلاب با یکدیگر همکاری خوبی داشتند. همچنین طوایف و قبایل و توده‌های شهری و افسران عراقی در سوریه، به کمک مردم عراق آمدند. هدف از این انقلاب، استقلال عراق از زیر یوغ استعمار پیر یعنی انگلیس و تأسیس دولت عربی در عراق بود. اما با وجود پیروزی‌های اولیه، در اواخر اکتبر ۱۹۲۰ میلادی، با وفات رهبر انقلاب یعنی «میرزا محمدتقی شیرازی»، انگلیس توانست انقلاب را در هم بشکند. در طول انقلاب ۱۹۲۰ میلادی، شورش دیگری را کردها در شمال عراق برپا کردند که رهبری‌اش را «شیخ محمود برزنجی» بر عهده داشت. مرحوم آیت‌الله سیدمحمدصادق بحر العلوم، که خود از شاهدان عینی آن روزهاست، مشاهدات خویش را نقل می‌کند. در این نوشتار ثورة العشرين در منظر این عالم برجسته حوزه علمیه نجف و مستند بر کتاب «الیومیات» ارائه می‌گردد.

**کلید واژه‌ها:** سیدمحمدصادق بحر العلوم، مردم عراق، میرزا محمدتقی شیرازی، ثورة العشرين.

مرحوم سیدمحمدصادق بحرالعلوم در نوشته‌هایش به این امر اشاره می‌کند که عراق، به دلیل داشتن معادن عظیم نفت و ارزش سوق‌الجیشی، مورد سوء استفاده انگلیس قرار گرفته است. از اولین روزی که ارتش انگلستان وارد عراق شد، قصدش غارت ثروت و نفت عراق بود؛ ولی آنها طمع کاری استعماری را زیر لباس خوش پوش استقلال مخفی می‌کنند؛ طوری که فرمانده ارتش انگلیس می‌گوید: «ما برای آزاد کردن مردم عراق آمده‌ایم، نه فتح و تصرف عراق». این انقلاب، اولین انقلاب مسلحانه ضد استعماری در منطقه خاورمیانه است. از آثار این انقلاب تضعیف قدرت استعماری انگلستان در ایران بود و به‌حق، نهضت ملی ایران را باید دنباله‌رو انقلاب ۱۹۲۰ عراق دانست. میرزامحمدتقی شیرازی، با تأسیس مجلس انقلاب و انجمن‌های محلی بر اساس قوانین اسلامی، توانست اولین حکومت اسلامی معاصر را در شهر کربلا برپا کند. اما با وفات ایشان و شکست انقلاب ۱۹۲۰ و سخت‌گیری انگلیسی‌ها این حکومت پایدار نماند. با شروع جنگ جهانی اول، انگلیس به بهانه جلوگیری از نفوذ آلمان از دهانه شط‌العرب، با تمام سازوبرگ نظامی پیشرفته‌اش به عراق حمله کرد. دخالت نظامی انگلیس، نه فقط خلاف تمام موازین بین‌المللی بود؛ بلکه سلطه و استیلائی کفار بر سرزمین‌های اسلامی به‌شمار می‌آمد. «میرزامحمدتقی شیرازی»، معروف به میرزای دوم، نقش مهمی در هدایت و رهبری و بیداری مردم ایفا کرد.

### بحرالعلوم و کتاب‌الیومیات

سیدمحمدصادق بحرالعلوم، در دهه اول ذی‌قعدة ۱۳۱۵ قمری در خانواده‌ای معروف به علم و تقوا در شهر نجف اشرف متولد شد. خواندن و نوشتن و مقدمات دروس حوزوی را نزد پدر، و معانی و بیان را نزد پسرعموی پدرش، علامه ابوصالح سیدمهدی بحرالعلوم (م. ۱۳۳۵ق)، و اصول و فقه را نزد علامه شیخ‌شکر بغدادی (م. ۱۳۵۷ق)، که آن روزها در نجف زندگی می‌کرد، خواند. پس از اتمام فقه و اصول، در درس خارج «میرزای نائینی» و «سیدابوالحسن اصفهانی»، و در درس تفسیر «شیخ‌محمدجواد بلاغی»، و در درس درایه و

رجال «سیدابوتراب خوانساری» شرکت کرد. او همچنین خود را به حلقه درس «آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم» رسانید. سیدمحمدصادق در بخشی از شرح حال خویش می‌نویسد:

با اینکه در تنگنای مالی بودم، از کودکی به جمع‌آوری کتاب علاقه داشتم. کتابخانه‌ای ترتیب دادم و حتی به برخی آثار نفیس خطی نیز دست پیدا کردم و پنجاه کتاب خطی را با دستخط خودم بازنویسی کردم و در این بین، خودم استفاده‌ها کردم. چاپ بیشتر آنها بانی پیدا کرد و در نجف به زیور طبع آراسته شد. بسیاری از آنها را نیز تحقیق نمودم و تعلیقه زدم.

سیدمحمدصادق سال ۱۳۶۷ قمری، در دوره ملک فیصل دوم، به پیشنهاد وزارت دادگستری عراق، حاکم شرع محاکم در عراق هم بود. مدت شش سال قاضی شهر عماره و نواحی اطراف بود. سپس به دعوت مردم بصره و موافقت دولت، به آن سامان رفت و مدت هفت سال نیز در آنجا به قضاوت پرداخت. وی با وجود اینکه مجتهد بود، هیچ‌گاه به فتوای خودش حکم صادر نمی‌کرد؛ بلکه هر مسئله‌ای که برایش پیش می‌آمد، از حضرت آیت‌الله سیدمحسن حکیم می‌پرسید و طبق فتوای او حکم صادر می‌کرد. سال ۱۳۸۰ قمری قانونی با عنوان «احوال شخصیه» در کشور عراق تصویب شد که تمام قضات ملزم به رعایت آن شدند. بحرالعلوم که مغایرت بسیاری از مواد آن قانون با فتاوی صریح علمای شیعه را ملاحظه کرد و از طرفی، ملزم به اجرای قانون بود، از منصب قضاوت استعفا داد (حسینی اشکوری، ۱۴۳۴ق، ص ۱۲).

در زمان «عبدالکریم قاسم» او را به بازگشت به منصب قضاوت فراخواندند؛ ولی نپذیرفت. او پس از کناره‌گیری از کار قضاوت، به زادگاهش نجف اشرف بازگشت و فعالیت فرهنگی و تحقیقی خود را ادامه داد. نتیجه ۲۴ سال قضاوت در محاکم شرعی نیز نگارش شش جلد کتاب در باب قضاوت و اصول آن بود. سیدمحمدصادق پس از یک سال اقامت در سوریه و لبنان، سال ۱۳۵۴ قمری به نجف اشرف بازگشت و در درس خارج آیت‌الله سیدمحسن حکیم شرکت جست و از محضر وی بهره‌های علمی و اخلاقی فراوانی برد. در دهه هفتم و هشتم حیات سیدمحمدصادق است که برخی بزرگان مانند آیت‌الله حکیم و آیت‌الله بروجردی

و شیخ آقابزرگ تهرانی و علامه سید عبدالحسین شرف‌الدین و علامه امینی رضوان‌الله علیهم رحلت می‌کنند.

سید محمدصادق درباره علامه امینی و کتاب‌الغدیر می‌نویسد:

از کتاب‌الغدیر تا کنون یازده جلد در ایران چاپ و منتشر شده و بقیه مجلدات نه‌گانه آن، هنوز مخطوط است و علامه به فرزندش شیخ‌رضا امینی، مدیر کتابخانه امیر مؤمنان علیه‌السلام وصیت کرده بود که این مجلدات باقی‌مانده را زیر نظر بنده، تحقیق کرده و چاپ کند و ما در سوریه در کتابخانه شخصی، جلسه‌ای به همین منظور گذاشتیم و تحقیق سه جلد آن انجام شد؛ ولی شیخ‌رضا مجبور شد به سال ۱۳۹۲ قمری به ایران و تهران برود و چاپ آن سه جلد و تحقیق و چاپ بقیه مجلدات مخطوط، متوقف ماند. از خداوند متعال خواستاریم توفیقی عنایت کند تا به چاپ‌الغدیر تا جلد بیستم موفق بشویم.

کتاب یومیّات یا همان روزنگار، به همت علامه سیدمحمدرضا جلالی در دو مجلد به سیره و روزگار عالم مجاهد سیدمحمدصادق بحرالعلوم پرداخته است. این کتاب را آستان مقدس حضرت ابوالفضل العباس علیه‌السلام و انتشارات دارالکفیل در شهر کربلا به چاپ رسانده است. تاریخ چاپ اول، ربیع‌الاول ۱۴۴۰ قمری است. مؤلف در جلد اول این کتاب، که در ۵۸۵ صفحه نگاشته شده است، پس از شرح حال مختصری از سیدمحمدصادق بحرالعلوم و خانواده‌اش، سال‌های زندگی این عالم بزرگوار را به چند دهه تقسیم می‌کند و در هر دهه، نامه‌نگاری‌ها و روزنوشت‌های این عالم بزرگوار از حوادث و اتفاقاتی که پیرامونش رخ داده است، به ترتیب تاریخ می‌آورد. در یکی از حوادث مصادف با دهه سوم زندگی این عالم برجسته است که ثورة العشرین را به قلم ایشان ترسیم می‌کند که این انقلاب، به رهبری آیت‌الله شیخ‌محمدتقی شیرازی بود و سال ۱۹۲۰ میلادی مصادف با سال ۱۳۳۸ قمری به پیروزی رسید. در این مقاله، ترجمه همین بخش از نوشته‌های آیت‌الله بحرالعلوم آمده است.

در جلد دوم این کتاب نیز، که بالغ بر هفتصد صفحه است، چند بخش آمده. در بخش

اول، فهرستی از اعلام و تواریخ و اماکن و اجازات، و نامه‌ها و دفاتر که سید بحرالعلوم در نوشته‌هایش آورده، جمع‌آوری شده و بخش دوم کتاب نیز در قالب لواحق، مربوط به تصاویری از دستخط آیت‌الله بحرالعلوم و تصاویری از دوران جوانی و میان‌سالی ایشان است. همچنین تصاویری از دست‌نوشته‌ها و اجازات علما به سید بحرالعلوم و اشعاری از سید و دیگر علما و بخشی از زندگی‌نامه خودنوشته سید بحرالعلوم آمده است. در بخش سوم نیز تصاویری از نامه‌های مبادله‌شده میان سید بحرالعلوم و دیگران آمده است.

### ریشه‌های انقلاب

ثورة العشرین از ماه شوال ۱۳۳۸ قمری کلید خورد و علت وقوعش این بود که مردم عراق قبل از جنگ انگلیس با عثمانی، فرصتی یافتند تا به استقلال کامل برسند و آزادی‌شان را از راه مسالمت‌آمیز به دست آورند تا اینکه دولت عراق، جنگ عمومی اعلام کرد و عراق به اشغال انگلیس درآمد.

در این وقت بود که مردم عراق، به دست‌آمدن اهداف مشروعشان را در گرو انقلاب علیه دولت انگلیس، آن هم به دست خودشان دیدند. پس از پایان جنگ انگلیس و عثمانی در سال ۱۳۳۷ قمری، دولت عراق اعلام کرد که می‌خواهد آزادی را به مردم عراق برگرداند و شکست‌ها را جبران کند و مقدمات صلح و آرامش عمومی را فراهم سازد و سرفصل شعارش را هم بازگرداندن آزادی به مردم قرار داد. دو دولت انگلیس و فرانسه در بیانیه مشترکی اعلام کردند که به دولت عراق در رسیدن به استقلال و آزادی کامل، کمک خواهند کرد. گویا نمی‌دانستند که خودشان مانع‌اند و به این ترتیب، اوضاع به مدت سه سال با آرامش و امنیت پیش رفت تا اینکه دولت عراق در عمل، کمکی ندید و حقوقش را در معرض نابودی دید و از عهده مالیات‌های سنگینی که قبلاً از دادن آنها باکی نداشت، برنیامد و مدتی هم که به آنها وعده داده شده بود، به درازا کشید و درجه‌داران لشکر، شاهد پامال شدن حقوقشان بودند و می‌دیدند که همین استقلال نیم‌بند هم در حال از بین رفتن است. پس تصمیم گرفت که حقوق طبیعی و مشروعش را مطالبه، و به حکومت اشغالگر یادآوری کند که فرصت عمل به

قول‌هایی که داده است، سر آمده و این تقاضا را به شکل قانونمند دنبال کند. ولی درجه‌داران انگلیسی، به شدت با این درخواست مقابله کردند و هیچ انگیزه‌ای برای این کار نداشتند؛ مگر زیرپا گذاشتن وعده‌هایی که در کمک به خواسته‌های مشروع مردم داده بودند و تمام تلاششان را در جهت از بین بردن حقوق مردم به کار گرفتند.

از همین رو، اوراقی را که به انگلیسی چیزهایی در آن نوشته شده بود، برای گروه‌هایی از عرب‌ها فرستادند که آنها خیال کنند اینها اوراق خوداظهاری مالیات دولت بر زراعت است و از بزرگان طوایف خواستند که آن اوراق را امضا کنند. بعدها روشن شد که محتوای این کاغذها، اعتراف به قیومیت دولت انگلیس بر عراق است و جماعتی از عرب‌ها به این اعتراف آشکارا اعتراض کردند.

فعالیت درجه‌داران انگلیسی شدت گرفت و جمعی از این عرب‌ها و گروه‌هایی از سادات و علمای عراق و از آن میان، شیخ محمد رضا، فرزند مرحوم آیت‌الله شیخ محمد تقی شیرازی حائری، و برخی بزرگان را به زندان انداختند. آنها رؤسای طوایف را به هم بسته بودند و به شکلی بسیار اهانت‌آمیز و زشت، از این سو به آن سو می‌کشیدند.

درجه‌داران انگلیسی به خانه‌های برخی شیوخ و بزرگان قبایل هجوم بردند و هرچه را در آنجا بود، به آتش کشیدند و تعدادی از مردان و زنان و کودکان بی‌گناه را کشتند و حیوانات را از بین بردند و این حوادث تأسف بار، هیچ سببی نداشت مگر اندیشه آزادی و مطالبه به‌حق حقوق انسانی؛ با اینکه این سرکوب‌شدگان، از ملتزم‌ترین مردم به حفظ امنیت عمومی و آرامش بودند. سپس درجه‌داران کوشیدند تا کسانی را که از آنها برمی‌آمد برای مطالبه حقوق غصب‌شده مردم پیش افتند و کاری کنند، بترسانند و آنها را به تلافی تهدید می‌کردند و اینکه سپاه را به حرکت درخواهند آورد و برای آن بیچارگان، پناهگاهی نبود که به آن پناه بیاورند؛ مگر اتفاق نظر و همدستی با یکدیگر برای اینکه ید واحده بشوند و این تنگنای نظامی را با حفظ فضای مسالمت‌آمیز و اصرار بر حفظ امنیت عمومی، برطرف کنند؛ ولی نظامیان انگلیسی، گویا هیچ مأموریتی جز سرکوب معترضان نداشتند. پس هر وقت گروه انقلابیون

از آنها دور می‌شدند، آنها را تحت تعقیب قرار می‌دادند و اسب‌های درجه‌داران انگلیسی میان مردم و توپ‌خانه‌های نظامی عراق حرکت کرده، جولان می‌دادند و آنها را تحریک می‌کردند که راهشان را باز کنند و امنیت را مراعات، و آرامش را حفظ کنند؛ ولی به آنها توجهی نمی‌شد. آنها پاسخ همراه با آرامش مردم را با تندی و عصبانیت می‌دادند و با سلاح‌هایی که در دست داشتند، راهشان را باز می‌کردند و با اینکه راهشان باز بود، با تندی به آنها هجوم می‌بردند.

طی چند روز، خون‌های زیادی ریخته، و مناطق و شهرهای زیادی ویران شد و حرم‌ها و مساجد و مشاهد مشرفه مورد هتک حرمت قرار گرفت؛ تا حدی که انسانیت و شرافت را به گریه وا می‌دارد. یکی از این بی‌احترامی‌ها این بود که آنها وارد روستای «دیلاب» شدند و به دنبال خانواده پیرمردی سنی می‌گشتند. تعداد خانواده او دوازده نفر بودند. آنها شیخ را کشتند و کودکان را سر بریدند و زنان را شکم دریدند و جنینشان را سر بریدند و آنها را به روی سینه مادرانشان رها کردند.

در موردی دیگر، آنها روستایی به نام روستای حضرت حمزه علیه السلام را هدف توپ‌خانه‌های خویش قرار دادند تا اینکه همه آن را تخریب کردند و ساکنان روستا با اولین شلیک توپخانه فرار نمودند و به طور هول‌آمیزی به سمت جزیره حرکت کردند؛ مردان و زنانی که اموالشان و حیواناتشان را رها کردند و در روستا غیر از پیرها و کودکان و نوزادان، که تعدادشان از هفده نفر تجاوز نمی‌کرد، دیگر شخصی باقی نماند و به محض اینکه نیروهای انگلیسی وارد این روستا شدند، این بیچارگان را به قتل رساندند و هر چه را از زیورآلات و درهم و دینار و حیوانات بود، غارت کردند و هر آنچه را از اثاث منزل نمی‌توانستند ببرند، شکستند و از حیز انتفاع خارج ساختند و به این میزان از جنایت‌های زننده و مصیبت‌های دردناک بسنده نکردند. آنها حتی به حرم نمادین حضرت حمزه علیه السلام هم سه توپ شلیک کردند و بخشی از آن را تخریب نمودند و پنجره‌های ضریح را کنند و صندوق داخل ضریح را جدا کردند و ضریح و صندوق را شکستند. همچنین هر چه در بنا بود، مثل لوسترها و چهل چراغ‌ها را شکستند و به این هم بسنده نکردند؛ بلکه تعدادی قرآن موجود در این مکان و تعدادی کتاب دعا را سوزاندند.

آنها مثل چنین کاری را با روستای خضر رضی الله عنه و با حرم نمادین آن حضرت، و همچنین با حرم نمادین طفلان مسلم بن عقیل رضی الله عنه نیز انجام دادند و آن را به تلی از خاک تبدیل کردند. در ضمن، نظامیان انگلیسی با هواپیمای بمب افکن، مسجد کوفه را کوبیدند و مؤمنان زیادی را در آن به خاک و خون کشیدند و اتفاقات دیگری از جنایات دردناک که اگر بخواهیم همه آنها را بشماریم و قلم فرسایی کنیم، نیاز به بزرگترین کتاب جهان خواهد بود.

خلاصه، وقتی مردم عراق نشانه‌های بی‌مهری حکومت اشغالگر را دیدند و اینکه حکومت انگلیسی، به ناشنوایی وانمود می‌کند و به مطالبات مشروع مردم بی‌اعتناست و توجهی ندارد و از طرفی خود انگلیسی‌ها به ساکت کردن مردم و سرکوب ایشان با نیروی نظامی اقدام کرده بودند، آنها خود را برای دفاع از زندگی و دیانتشان آماده کردند؛ درحالی که می‌گفتند:

فَإِنْ لَمْ يَكُنْ غَيْرُ الْأَيْسَةِ مَرْكَبًا      فَمَا حِيلَةُ الْمُضْطَرِّ إِلَّا رُكُوبُهَا

اگر برای سواری، مرکبی غیر از نیزه نیست؛ پس به ناچار انسان مضطر، باید سوار آن بشود.

## آغاز قیام

مردم از اشغالگران خشمگین شدند و آنها را از بسیاری از شهرها آن هم طی زمان کوتاهی بیرون کردند. این در حالی بود که مردم از قبل آماده نشده بودند و آمادگی نداشتند؛ به همین دلیل سینه‌هایشان را هدف آتش انگلیسی‌ها قرار دادند و نیت‌ها بر این امر گره خورده بود که هیچ بخشی از سرزمین عراق جدا نشود؛ مگر اینکه خون پاک مردم بر آن ریخته شود و آن زمین، لباس ارغوان به تن کند و آن قطعه از زمین‌ها را رها نکنند؛ مگر با پیکرهای جدا جدا و با صدای بلند فریاد بزند:

إِنَّمَا اتَّصَارُ بِهٖ مَعْنَى الْحَيَاةِ لَنَا      أَوْ الْفَنَاءِ هُنَاكَ الْخَيْرُ مُغْتَمِّمٌ

پیروزی یا با زندگانی برای ما رقم می‌خورد یا با نیستی که خیری ارزشمند است. جنگ میان آنها شدت گرفت و کشت و کشتار میان دو طرف زیاد شد. مجموع کشته‌های دو طرف، افزون بر ده هزار بود و از نیروهای ارتش انگلیس نیز افرادی کشته، و نزدیک پانصد



نفر اسیر شدند که برخی، سرباز و برخی، درجه‌دار بودند و مردم، حدود ده توپخانه سنگین به غنیمت گرفتند. توپ‌های سنگین و مسلسل‌های بسیار و بمب‌های دستی و سه ماشین زرهی و همچنین یکی از این ماشین‌ها بر اثر برخورد با توپ سنگین، به دست مردم افتاد. در ضمن، توپ‌های به غنیمت گرفته‌شده، در رودخانه فرات از بین رفت.

با تمام اینها، خداوند اراده ازلی و ابدی و خواست حتمی‌اش بر این تعلق گرفت که دشمن را شکست دهد و مراد او هرگز از اراده‌اش تخلف نمی‌کند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُم مِّن دُونِهِ مِن وَالٍ﴾. (رعد: ۱۱)

خداوند برای این پیروزی، اسبابی مقرر فرمود که مهمترینش فساد زیاد و هتک حرمت‌هایی بود که انگلیسی‌ها انجام دادند؛ زیرا خدای سبحان و متعال، اراده‌اش بر این امر تعلق گرفته است که وقتی فساد گروهی زیاد شود و محرمات خدا هتک شود و درباره این هتک حرمت‌ها حد الهی جاری نگردد، خدا بر آنها نشانه‌ای پس از نشانه ظاهر می‌کند و اگر نشانه‌ها مؤثر نیفتد، عذابی از سوی خویش می‌فرستد و کسانی را بر ایشان مسلط می‌کند که در برابرش قدرت دفاعی ندارند. پس خدای متعال، علمش وسیع است و اعتراضی به حکم او نیست.

### عوامل شکست

از عوامل شکست مردم عراق در برخی عرصه‌ها این بود که دنبال کار را نمی‌گرفتند و آن را نیمه‌کاره رها می‌ساختند؛ تا جایی که همین امر، موجب ناراحتی امیر مؤمنان علی علیه السلام را فراهم کرده بود. همچنین از دیگر عوامل شکست، اختلافات طایفه‌ای میان برخی گروه‌های مردم بود که به هر بهانه‌ای مثل ریاست به وجود می‌آمد و مردم را از توجه به مسائل مهم‌تر و دشمن مشترک باز می‌داشت.

ارتش انگلیس هم وقتی به این دودستگی‌ها پی‌برد، فرصت را غنیمت شمرد و با اسب و توپخانه و ماشین‌های زرهی و هواپیما به سمت پل هندیه حرکت کرد و این، در تاریخ ۲۹ محرم ۱۳۳۹ قمری بود. در این هنگام، مردم مقاومت کردند و با این حمله، تعداد کمی از جوانان، چند ساعتی را پایداری کردند؛ ولی وقتی فهمیدند که دیگر بیش از این قدرت دفاع و

مقابله ندارند، در هم شکستند. آنها از پل هندیه عبور کردند و با نفت و هیزم زیادی که روی آن ریختند، پل را سوزاندند تا دشمن عبور نکند؛ ولی این آتش شعله‌ور نشد و پل نسوخت. ارتش انگلیس وقتی این اوضاع را دید، به سرعت از پل عبور کرد و عراقی‌ها زمان کوتاهی در برابر آنها مقاومت کردند و با اینکه هم ضعیف بودند و هم تعدادشان کم بود، وقتی دیدند این کارها فایده ندارد، به نحو بسیار خفت‌باری شکست را متحمل شدند و فرار کردند. دشمن نیز با بمب و توپ آنها را هدف قرار داد و بسیاری از ایشان را کشت؛ تا جایی که برخی پیکرها به دست دشمن افتادند و مردم نمی‌توانستند آنها را از چنگ انگلیسی‌ها خارج کنند و برای چند روز همان‌طور روی زمین افتاده بودند.

وقتی ارتش انگلیس از پل عبور کرد، وارد روستای طویریج شد و شروع کرد به تخریب و سوزاندن و غارت و کشتن کوچک و بزرگ، مطیع و مجرم و به هیچ‌کس رحم نکردند؛ بلکه حتی اشخاص بی‌دفاع را نیز کشتند. گروهی از ارتش انگلیس، به سمت خانه‌های مسلمانان رفتند و شروع به سوزاندن تمام خانه‌هایی کردند که سر راهشان بود؛ آن‌هم با اسباب و اثاث و هر کسی را در آن خانه‌ها می‌یافتند، از زن و کودک و پیر می‌کشتند و به هیچ‌کس رحم نکردند. در این بین نیز برخی از ترس ارتش انگلیس، سر به بیابان گذاشتند و فرار کردند؛ تا جایی که مادرها کودکان را در گهواره رها ساختند و فرار می‌کردند تا خود را نجات دهند و شاید هم بچه‌ها را با خود بر می‌داشتند و چند قدمی می‌بردند؛ ولی آنها را در صحرا می‌انداختند تا بارشان سبک شود و فرار کنند و دشمن به آنها دست پیدا نکند. مردم از شهرهای مختلف، به طرف دو شهر مقدس نجف و کربلا حرکت کردند تا در پناه این دو حرم در امان باشند؛ آن‌هم پس از کشته‌های زیادی که دادند و بیابان‌ها از پیکرهای بی‌جان ایشان پُر شده بود.

شیخ محمدعلی، فرزند مرحوم شیخ یعقوب نجفی حلی، می‌نویسد: «مردم از ظلم دشمن، هیچ‌گاه ایمنی پیدا نمی‌کنند تا اینکه به حامی ضعیفان پناهنده شوند و آیا به غیر از حیدر کرار، حمایت‌کننده‌ای هست که مردم از زنده و مرده به او پناه می‌آورند». او در ابیات دیگری، دست به دامن حضرت مهدی علیه السلام می‌شود و برای ایشان چنین ندبه می‌کند:

پس چه کسی شکایت ما را به نزد مهدی صاحب‌الزمان علیه السلام می‌برد که از سختی این شکایت، نزدیک است کوه‌ها از هم بپاشد. ای امام مهدی، تا کی این هتک حرمت‌ها را می‌بینی و تحمل می‌کنی؟ آیا راضی می‌شوی که ظالمین میان ما امرونی‌کنند و مشرکین، توحید را زیر پا بگذارند؟

ارتش انگلیس، به سوی کوفه آمد و با هر کسی روبه‌رو می‌شدند، او را می‌کشتند. درجه‌دار انگلیسی با هر موجود زنده‌ای که مواجه می‌شد، او را می‌کشت. وقتی ارتش انگلیس به کوفه رسید، ارتشی‌های محاصره‌شده انگلیسی در آن منطقه، آزاد شدند و شروع کردند به تخریب و سوزاندن و غارت کردن و کشتن هر کسی که بر سر راهشان بود؛ تا جایی که نیمی از کوفه را تخریب کردند و بیشتر نخل‌ها را سر بریدند و درختان زیادی قطع کردند و این شیوه، عادت ایشان شد که وارد هر روستایی می‌شدند، همین کار را می‌کردند و گاه تمام یک روستا را با تخریب و سوزاندن، به طور کلی نابود می‌کردند.

ارتش انگلیس، سوار بر اسب‌ها و با سگ‌هایشان وارد مسجد کوفه و سهله شدند و بناهای این دو مسجد را هدف ضربات و صدمات زیادی قرار دادند و برخی اماکن آنها را تخریب کردند و می‌خواستند وارد ضریح حضرت مسلم بن عقیل علیه السلام بشوند؛ ولی مردم از این کار ممانعت کردند و آنها چند روزی را در دو مسجد باقی ماندند و سپس از آنجا بیرون رفتند. آنها تمام این کارها را برای تحقیر مسلمانان انجام دادند؛ با اینکه می‌دانستند برای مسلمانان، چیزی کشنده‌تر از وارد شدن کفار به مساجدشان نیست.

این حوادث، ترس را به جان ارتش عراق انداخت و همین از اسباب متفرق شدن سپاه عراقی بود؛ با این حال، مردم تمام ماه صفر را مقاومت کردند. وقتی مردم دریافتند که این مقاومت‌ها بی‌نتیجه یا کم‌اثر است، از رؤسای طوایف کسب تکلیف کردند و آنها نیز به دلیل اختلاف نظر، به دو دسته تقسیم شدند. گروهی نماینده‌ای به سوی حاکم انگلیسی در عراق فرستادند و امان‌نامه خواستند و اعلام صلح کردند. دشمن این درخواست را از آنها پذیرفت؛ ولی شروطی مثل تحویل سلاح و پرداخت غرامت جنگی و حق توخس به ارتش

انگلیس را برای آنها قرار داد.

گروهی از مردم، که درخواست صلح نداشتند، به شهرهای اشغال‌نشده فرار کردند؛ زیرا می‌دانستند که به آنها امان داده نخواهد شد و حکومت انگلیس آنها را احضار می‌کند و قصد دستگیری ایشان را دارد؛ چون آنها فرماندهان این انقلاب بودند و آنها بودند که عراقی‌ها را برای قیام و مقاومت تشویق می‌کردند.

گروهی از ارتش انگلیس، به سوی کربلا حرکت کردند و جلوتر از آنها هواپیماهای جنگنده به پرواز درآمدند و کربلا را در محاصره شدیدی قرار دادند. دور تا دور کربلا را سیم خاردار کشیدند و از ورود و خروج منع می‌کردند و شروع کردند به تخریب خانه‌های کسانی که فرار کرده یا در حال بازگشت بودند و شاید در این بین، برخی خانه‌های بی‌گناهان نیز تخریب شد. ارتش انگلیس شروع به جمع‌آوری اسلحه از اهالی کربلا و دستگیری اشخاص متهم و مظنون به فرماندهی انقلاب کرد. آنها نزدیک پانزده نفر را دستگیر کردند که برخی، عالم و برخی، رئیس طایفه‌ای بودند و محاصره را بر مردم شهر، تنگ‌تر و تنگ‌تر کردند و این محاصره، شش روز طول کشید. ارتش انگلیس در چهارم ربیع‌الاول به سمت نجف حرکت کرد و نجف را در مقایسه با کربلا در محاصره شدیدتری قرار دادند و تمام کارهایی را که در کربلا انجام داده بودند، به گونه‌ای شدیدتر در نجف تکرار کردند و این کار بر اهالی نجف، بسیار گران آمد. ارتش انگلیس، بین مردم و آب، فاصله انداخت تا آنچه می‌خواستند و در نظر داشتند، انجام و قطعی شود. آنها برخی رؤسای انقلاب، از جمله شیخ حسن، فرزند آیت‌الله شیخ‌الشریعه، و شیخ جواد، از نوادگان مرحوم صاحب جواهر را دستگیر کردند. ورود ارتش انگلیس، هم‌زمان با ورود ده فروند هواپیمای جنگی به آسمان نجف بود.

ألا ما لطائرة الإنجليز تحوم على قبة المرتضى سيجرى عليهم ما جرى على الروس مُدْخَلُوا لِلرَّضَا

این ابیات سید محمد صادق، اشاره دارد به گرفتاری فرماندهان روسی مهاجم به حرم امام رضا علیه‌السلام و شباهت آن به محاصره نجف که ۲۴ روز طول کشید تا اینکه در روز جمعه

۲۸ ربیع‌الاول ۱۳۳۹ قمری، این محاصره برداشته شد. همچنین قیام مردم نجف در رجب و شعبان سال ۱۳۳۳ قمری یعنی پنج سال قبل از ثورة العشرین علیه انگلیس را نباید نادیده گرفت و فراموش کرد و در حقیقت، قیام مردم نجف علیه عثمانی، که به طرد آنها از نجف اشرف و ضعف ایشان انجامید، مقدمه‌ای شد برای به پیروزی رسیدن مردم عراق بر اساس و پایه اشغال و اشغالگری در پنج سال بعد علیه انگلیس. محاصره ۴۵ روزه مردم نجف توسط انگلیس به بهانه دفاع از عثمانی هم اثری نداشت و نجفی‌ها این محاصره را شکستند و انگلیسی‌ها را مجبور به عقب‌نشینی از شهر نجف کردند و پس از آن، انگلیسی‌ها جرئت نزدیک شدن به نجف را پیدا نکردند؛ تا جایی که تا آن روز، انگلیس در نجف نماینده رسمی نداشت و این شهر را تا چند سال خود مردم و حاکم بومی اداره می‌کردند. مردم، فرصت دخالت را از انگلیسی‌ها گرفتند و حاکم انگلیسی در نجف، به نام «کاپیتان مارشال»، در صبح سه‌شنبه از ماه جمادی‌الثانی ۱۳۳۶ قمری به قتل رسید. شبیه این استقلال‌خواهی، پس از نجف در شهرهای دیگر مثل کربلا و حلّه در سال ۱۳۳۴ قمری رخ داد و به ضعف شدن هرچه بیشتر دولت عثمانی و اشغالگران انگلیسی کمک کرد. به خدا پناه می‌بریم از این حادثه بزرگ که تمام مسلمانان را درگیر ساخت؛ حادثه‌ای که با ابعاد فراوان و ضررهای جبران‌ناپذیری همراه بود و از همه مصیبت‌بارتر، رحلت آیت‌الله شیخ‌محمدتقی شیرازی در شب چهارشنبه، سوم ذی‌حجه ۱۳۳۸ قمری، و رحلت شیخ‌الشریعه در هشتم ربیع‌الثانی ۱۳۳۹ قمری بود. من گمان می‌کنم که انگلیس، روی آرامش را در عراق ندید و نمی‌بیند و این انقلاب هر چند ناقص، پایانی بر این اشغالگری بود. انگلیسی‌ها پس از اینکه در عراق طرفی نبستند و شکست خوردند، وارد ایران شدند و بر بیشتر شهرهای ایران تسلط یافتند و آنها را به ویرانی کشاندند؛ به ویژه شهرهایی مانند رشت و قزوین، و بیشتر اهالی این شهرها را کشتند. اما در آنجا نیز پس از مدتی رو به ضعف نهادند و شکست‌ها یکی پس از دیگری نصیبشان شد. با اینکه آنها از آلات جنگی مثل توپ و هواپیما و مسلسل و بمب و ماشین‌های زرهی چیزی کم نداشتند و امکاناتشان قابل شمارش نبود، اصرار عراقی‌ها

و ایرانی‌ها و پافشاری بر احقاق حقوق از دست‌رفته‌شان و مسئول دانستن حکومت‌هایشان در قبال این حقوق، اثر خود را گذاشت. امروز، عراقی‌ها همچنان حکومتشان را به فعالیت بیشتر تشویق می‌کنند؛ به‌ویژه مردم بغداد که از حکومت، خواهان آزادی کامل در چاپ و نشر منشورات و جراید و روزنامه هستند و روزبه‌روز به این تجمعات در بغداد، افزوده می‌شود و حکومت نیز در همین روزها به دنبال تدارکاتی برای اصلاح این امر است و من گمان نمی‌کنم که به این سرعت این فراز و نشیب‌ها تمام می‌شود؛ زیرا عراقی‌ها دست به دست هم داده‌اند تا به اهداف عالی خود، که آزادی و استقلال کامل است، دست پیدا کنند. «به ظاهر، این انقلاب‌ها و تجمعات، در دیگر کشورهای اسلامی نیز منتشر خواهد شد». از خداوند متعال خواستارم که این امر را برای مسلمانان آسان کند و با ظهور قائم آل محمد ﷺ، کمکی به ایشان برساند؛ فرجی که «يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا بَعْدَ مَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جُورًا»؛ به حق محمد و اهل بیت پاکش!

### نتیجه‌گیری

بنابر اظهارات صائب مرحوم بحرالعلوم و آنچه وی مشاهده کرده است، مهم‌ترین کار انگیزی‌ها در این مسیر، نسل‌کشی، از بین بردن زیرساخت‌های عراق و سپردن امور به دست عمالشان در عراق بود؛ چنان‌که آنها یک قرن کامل بر عراق سیطره داشتند و تمام امکانات عراق را نابود، و آبادانی‌هایش را به ویرانی تبدیل، و علما و بزرگان را تبعید کردند و حکومت طایفه‌ای را دوباره راه انداختند و بر شیعیان هجمه بردند؛ تا جایی که چیزی برای آنها باقی نگذاشتند و با این همه، بر آنها منت می‌نهادند که ما بودیم این چیزها را به شما برگرداندیم! اما تجربه دو قرن اخیر، نشان داده است که نه به قول استعمارگران می‌توان اعتماد کرد و نه آنها در عمل، کاری را به نفع مسلمین انجام می‌دهند. بنابراین، هرگونه اعتماد به غرب، اشتباهی بزرگ است که کمترین اثر آن در دوره معاصر، این بود که انقلاب بزرگ مردم عراق در سال ۱۹۲۰ میلادی را به شکست کشانید و موجبات دخالت بیشتر انگلیس در عراق را فراهم کرد.

## منابع

١. بحر العلوم، سيد محمد صادق بحر العلوم (١٤٤٠ق)، تحقيق و تدوين سيد محمد رضا جلالى، كربلا، العتبة العباسية.
٢. حسينى اشكورى، سيد احمد (١٤٣٤ق). المفصل فى تراجم الاعلام، قم، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، چاپ اول.